

دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۹

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۸

10.22034/nf.2024.199218

مقایسه واژه‌های تفسیر گازر و تفسیر ابوالفتوح

زهرا اکبر پور بقایی* (عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه فرهنگ‌نویسی، تهران، ایران)

چکیده: تفسیر رَوْضُ الْجَنَانِ و رَوْحُ الْجَنَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ از مهم‌ترین و برجسته‌ترین تفسیرهای شیعه به زبان فارسی است. اهمیت و ارزش والای این اثر سبب شده تا برخی آثار، مانند تفسیر جِلَاءُ الْأَذْهَانِ و جِلَاءُ الْأَحْزَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، از آن تأثیر بپذیرند. اگرچه تفسیرهایی که به زبان فارسی تألیف شده‌اند معمولاً از زبان عربی و قرآن کریم تأثیر بسیار گرفتند، در متن تفسیرها واژه‌های فارسی بسیاری دیده می‌شود که برخی از آن‌ها منحصر به فرد و برخی در دوره‌های دیگر بسیار کم کاربرد بوده‌است. با توجه به اینکه بسیاری از پژوهشگران و فهرست‌نگاران بر این باورند که تفسیر جِلَاءُ الْأَذْهَانِ و جِلَاءُ الْأَحْزَانِ تلخیصی از تفسیر رَوْضُ الْجَنَانِ و رَوْحُ الْجَنَانِ است، نگارنده بر آن شده ضمن معرفی مختصری از دو تفسیر یادشده، موارد اختلاف برخی از واژه‌ها و ترکیب‌های به کاررفته در متن تفسیرها را نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: تفسیر گازر، تفسیر رَوْضُ الْجَنَانِ، ابوالفتوح رازی، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی

پیشینه پژوهش

در باره این دو تفسیر مقاله‌های پرشماری نوشته شده و از سبک، مضمون، محتوا، و ارزش‌های زبانی و لغوی آن بسیار سخن رفته‌است، اما آنچه این نوشته را از مقاله‌های دیگر متمایز می‌کند به

دست دادن واژه‌ها و ترکیب‌های کم‌کاربرد از تفسیر گازر به‌همراه معادل متناظر آن در تفسیر ابوالفتوح رازی است.^۱

معرفی تفسیر رَوْضُ الْجَنَانِ وَ رَوْحُ الْجَنَانِ

رَوْضُ الْجَنَانِ وَ رَوْحُ الْجَنَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ از کهن‌ترین، جامع‌ترین و ارزنده‌ترین تفسیرهای شیعه است که در میانه نیمه نخست سده ششم هجری به قلم جمال‌الدین حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی نیشابوری، مشهور به ابوالفتوح رازی، عالم و مفسر نامدار امامی، به زبان فارسی و در بیست جلد تألیف شده است. مؤلف تفسیر پس از ذکر مقدمه‌ای کوتاه، ابتدا آیه‌هایی را آورده و سپس لفظ به لفظ ترجمه کرده است؛ آن‌گاه هر آیه را به بخش‌های کوچک‌تر تقسیم کرده و از ابتدا به شرح و تفسیر مفصل آن آیه از دیدگاه لغوی و صرفی و نحوی و فقهی و داستانی و مطالبی از این قبیل پرداخته است. متن تفسیر، با وجود نثر ساده و روان، دربرگیرنده واژه‌ها، عبارات، ترکیب‌ها و اصطلاح‌هایی است که این کتاب را از جنبه‌های گوناگون لغوی و زبانی، دستوری و زبان‌شناختی سزاوار توجه می‌کند (حقوقی، ج ۱، ص ۵۹؛ شفیع، ص ۱۰۰؛ یاحقی، ج ۳، ص ۴۳۹؛ نیز، ص ۲، ص ۹۶۵؛ سیاح گرجی، ص ۴۵).

مهم‌ترین منابعی که ابوالفتوح رازی در تألیف تفسیر رَوْضُ الْجَنَانِ وَ رَوْحُ الْجَنَانِ از آن‌ها بهره برده عبارت است از: تفسیر امام حسن عسکری، تفسیر علی بن ابراهیم، تفسیر عیاشی و تفسیر تبیان. افزون‌براین، به سبب جامعیت و عظمت این اثر از نظر در برداشتن فایده‌های لغوی و نکته‌های دستوری، و نیز توجه به ابعاد گوناگون ادبی، تاریخی، کلامی، فقهی، روایی و اخلاقی، بر برخی آثار پس از خود، مانند تفسیر جلاء‌الاذهان و جلاء‌الاحزان، مشهور به تفسیر گازر، تألیف ابوالمحاسن جرجانی، نیز بسیار تأثیر گذاشته است (برای آگاهی بیشتر، یاحقی، ج ۳، ص ۴۴۰-۴۴۱؛ نیز، ص ۱۹۳؛ سیاح گرجی، ص ۵۲-۵۴).

۱. عسکر حقوقی، «فواید لغوی تفسیر ابوالفتوح رازی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال پنجم، شماره ۱ و ۲، مهر و دی ۱۳۳۶، ص ۱۲۵-۱۶۵؛ محمد مهدی ناصح و محمد جعفر یاحقی، «اصولی در تصحیح انتقادی تفسیر ابوالفتوح رازی» مجله مشکوة، شماره ۶، زمستان ۱۳۶۳، ص ۲۵-۹؛ غلامرضا گلی زواره، «مفسری گمنام و تفسیر او»، مجله آینه پژوهش، شماره ۲۳، بهمن و اسفند ۱۳۷۲، ص ۳۷-۴۷؛ محمد مهیار، «نگاهی به ترجمه ابوالفتوح رازی در تفسیر روض الجنان»، مجله نامه پارسی، سال چهارم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۸، ص ۲۲۴-۲۳۲؛ شهاب کاظمی، «تفسیر جلاء‌الاذهان و جلاء‌الاحزان در یک نگاه»، بینات (مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام)، شماره ۲۹، بهار ۱۳۸۰، ص ۱۰۲-۱۱۱؛ علی‌اکبر زمانی‌نژاد، «دکتر عسکر حقوقی و کتاب تحقیق در تفسیر ابوالفتوح رازی»، مجله آینه پژوهش، شماره ۹۴، مهر و آبان ۱۳۸۴، ص ۴۷-۵۶؛ حسین سیاح گرجی، «نگاهی به زندگی ابوالفتوح و تفسیر او»، بینات (مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام)، شماره ۴۷، پاییز ۱۳۸۴، ص ۳۴-۵۹.

تفسیر رَوْضُ الْجَنَانِ و رَوْحُ الْجَنَانِ تاکنون چهار بار چاپ و منتشر شده‌است. نخستین بار چند تن از دانشوران عصر قاجار، مانند صبوری ملک‌الشعرا، بین سال‌های ۱۳۰۷ و ۱۳۰۹ قمری نسخه‌ای در پنج مجلد برای کتابخانه سلطنتی ایران فراهم آوردند که دو مجلد از آن‌ها در سال ۱۳۲۳ قمری به دستور مظفرالدین شاه و سه مجلد در سال‌های ۱۳۱۳-۱۳۱۵ شمسی به دستور علی اصغر حکمت منتشر شد. چاپ دوم در ده مجلد، با تصحیح و حواشی مهدی الهی قمشه‌ای در سال ۱۳۲۰ شمسی در تهران صورت گرفته‌است. این تفسیر در سال ۱۳۸۲ قمری برای بار سوم، با تصحیح و حواشی میرزا ابوالحسن شعرانی، در دوازده مجلد با نام روح‌الجنان و روح‌الجنان چاپ شد و در نهایت میان سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۶ شمسی به تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح در بیست مجلد با مقابله ۳۸ نسخه کهن ناقص و کامل و ذکر نسخه‌بدل‌ها به چاپ رسید (یا حقی، ج ۳، ص ۴۴۱).

معرفی تفسیر جلاء‌الاذهان و جلاء‌الاحزان

جلاء‌الاذهان و جلاء‌الاحزان فی تفسیر القرآن، معروف به تفسیر گازر، تفسیری معتبر و باارزش از قرآن کریم به زبان فارسی است. این اثر نوشته شیخ ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی، فاضل، عالم، متکلم، محدث و مفسر معروف و از دانشوران نامدار امامیه در قرن نهم یا دهم هجری است. از زندگی و آثار او اطلاع چندانی در دست نیست.

ابوالمحاسن جرجانی در دیباچه تفسیر گازر درباره انگیزه نگارش و سبک تفسیری خود

می‌نویسد:

این کتاب در تفسیر قرآن تألیف کردم و نام او جلاء‌الاذهان و جلاء‌الاحزان فی تفسیر القرآن نهادم و در او جمع کردم از تأویل آیات و تفسیر مشکلات آنچه بزرگان دین و پیشوایان اهل یقین بر محک عقل زده‌اند و از قعر بحر «والرأسخون فی العلم» یافته‌اند و سبب نزول آیات آنچه معتمدان روایت کرده‌اند، و سیاق آیت و ظاهر آن را بر آن دلیل است اختیار کردم و از بهر هر آیتی اخبار و احادیث و مناقب و فضائل اهل‌البیت علیهم‌السلام آنچه لایق آن بوده باشد نوشتم تا چشم بینندگان را نور بود و دل عاشقان اهل‌البیت را سرور (جرجانی، ج ۱، ص ۲).

همان‌گونه که پیش‌ازاین اشاره شد، تفسیر ابوالفتوح رازی منبع و مأخذ اصلی ابوالمحاسن جرجانی در تألیف تفسیر گازر و تلخیصی از آن بوده‌است. مؤلف در تفسیر آیات و ذکر مطالب گوناگون و موضوعات مورد بحث، گاه عبارت‌ها را بدون تغییر، گاهی با تغییر بسیار مختصر و در مواقعی با تغییر عبارت آورده و گاه آن را کوتاه و مختصر کرده‌است و در امر اختصار به‌خوبی از عهده برآمده است (جرجانی، مقدمه، ص «م» و «ی»؛ آذرنوش، ص ۲۲۸).

صاحب تفسیر شریف گازر گاه مترادف واژه‌هایی را که ابوالفتوح به کار برده در متن تفسیر آورده و گاهی هم گونه یا املائی دیگری از آن‌ها را ضبط کرده‌است.^۱ نمونه‌هایی از آن به شرح زیر است:

تفسیر ابوالفتوح رازی	تفسیر گازر
بالوایه	پرستک
خوارداشت	تذلیل
دانژه	مرجو
گریزش	گریختن‌گاه
می اسپارم	می سپارم
انگاله	انگلک
شیرین	شیرین
طینچه / طیانچه	تینچه

تفسیر جلاءالاذهان و جلاءالاحزان با مقدمه‌ای آغاز می‌شود. روش مؤلف در تفسیر به این صورت است که ابتدا یک یا چند آیه از قرآن کریم را می‌آورد و سپس آن را ترجمه و به تفصیل تفسیر می‌کند. واژه‌ها، ترکیب‌ها و عبارت‌های به‌کاررفته در تفسیر، علاوه‌بر روانی و سادگی، دارای فصاحت و بلاغت و دور از اطناب است (شیرازی ۱، ج ۱، ص ۱۰۲) و به گفته محدث ارموی (← مقدمه تفسیر گازر، ص «مع») «تا حدی لطیف‌تر و شیرین‌تر از تفسیر ابوالفتوح است».

گروهی از پژوهشگران، کتاب پژوهان و شرح حال نویسان در نام مؤلف و انتساب آن به ابوالمحاسن جرجانی اختلاف نظر دارند؛ برخی او را مؤلف نیمه نخست تفسیر و غیاث‌الدین جمشید زواره‌ای معروف به «سید گازر» را مؤلف نیمه دوم آن می‌دانند و معتقدند ابوالمحاسن جرجانی موفق به اتمام تألیف تفسیر جلاءالاذهان نشده و سید گازر آن را به سبک و شیوه‌ای نزدیک به تفسیر ابوالفتوح به پایان رسانده‌است (شیرازی ۱، ج ۱، ص ۱۰۲-۱۰۵؛ منزوی تهرانی، ج ۲، ص ۸۵-۸۷؛ نیز، ← شفیع، ص ۱۲۴)؛ ولی محدث ارموی، مصحح تفسیر شریف گازر، با ذکر دلایلی این گفته‌ها را پاسخ داده و مؤلف هر دو قسمت را یک نفر، یعنی ابوالمحاسن جرجانی، معروف و مشهور به «گازر»، معرفی کرده است (جرجانی، مقدمه، ص «و-ی»؛ مدرس تبریزی، ج ۳، ص ۱۶۵؛ نیز، ← گلی زواره‌ای، ص ۱۹۷؛ استادی، ج ۳، ص ۳۴۶؛ کاظمی، ص ۱۰۵-۱۰۴).

۱. نگارنده به اختلاف ضبط (معادل لغت یا عبارت در دو تفسیر) در پانویس اشاره کرده‌است.

تفسیر گازر در سال ۱۳۳۷ به کوشش میرجلال‌الدین حسینی ارموی، معروف به محدث ارموی، برای نخستین بار در ده جلد به چاپ رسید. عزیزالله عطاردی قوچانی نیز فهرست‌های گوناگون را، مانند فهرست سوره‌های قرآن، قصه‌ها و موضوعات، نام‌های اشخاص، نام‌های شهرها و مکان‌ها، واژه‌ها و اصطلاحاتی که در پانوشته‌ها معنی شده، و فهرست کتاب‌های متن و حاشیه که مفسر و مصحح نام برده‌اند، در یک جلد تدوین کرده و آن را مفتاح (ذیل) تفسیر گازر یا فهرست جلاءالاذهان و جلاءالاحزان نام نهاده، که در قالب جلد یازدهم تفسیر در سال ۱۳۴۱ به چاپ رسیده است.

گفتنی است برخی واژه‌ها و ترکیب‌های این اثر در متن‌های دیگر به کار نرفته یا بسیار غریب و کم‌بسامد است و برخی دیگر در فرهنگ‌ها نیز ثبت نشده است.

نگارنده در به دست دادن بسامد واژه‌ها و ترکیب‌ها از پیکره رایانه‌ای گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی بهره برده است. برای ضبط معنی واژه‌ها و ترکیب‌ها نیز از لغت‌نامه دهخدا و همکاران، فرهنگ بزرگ سخن و فرهنگ جامع زبان فارسی استفاده شده است.

واژه‌ها و ترکیب‌ها

آسمان او را هزار هزار شاخ است بر هر شاخی هزار هزار آژگ است؛ بر هر آژگی هزار هزار برگ است (ج ۵، ص ۲۳۵). نیز، ← ج ۹، ص ۲۶۰. آمدن *amadanin* گونه دیگر آمدنی: از نعمت دنیا اندوهگن نشوید و به آنچه به شمارسد شاد و خرم نگردید چون آمدن را رد نتوانید کردن و رفتن را باز نتوانید داشت (ج ۹، ص ۳۸۷). اخترگو *axtargu* کسی که با بررسی وضعیت و تأثیرات خورشید، ماه، سیارات و ستارگان به احوال فعلی یا آینده‌ای که به باور پیشینیان این اجرام آسمانی برای موجودات زمینی مقدر کرده‌اند پی می‌برد و بر همین اساس زمان مناسب یا نامناسب برای شروع هر کاری را مشخص می‌کند: شیاطین

آتشه *ataše* صاعقه: هر وقت که آتشه بجستی و راه روشن شدی گامی چند برفتندی و چون تاریک شدی بایستادندی (ج ۱، ص ۴۵). آرزوخواهنده *arezuxahande* کسی که خواستار رسیدن به چیزی است: حق تعالی برسبیل ردع و زجر فرمود که: نباشد هیچ فایده این تمناکننده و آرزوخواهنده را و به حاصل نیاید مراد وی (ج ۱۰، ص ۱۶۳). آژگ *azg* شاخه باریک و نازک که بر شاخه‌های بزرگ درخت می‌روید: سدره... درختی است در

۱. نیز ← فرهنگنامه قرآنی (ج ۳، ص ۹۱۳؛ ج ۱، ص ۳۴۱)؛ ترجمان القرآن (جرجانی ۲، ص ۲۰).
۲. نیز ← تکملة الاصناف (کرمینی، ج ۱، ص ۵۹۷).
۳. شاهد دیگری یافت نشد؛ در تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۱۲، ص ۱۴۷؛ ج ۱۶، ص ۱۵۳؛ ج ۱۸، ص ۱۷۲) به صورت «آژگ» (گونه اصلی) و نیز «آژگ» (رازی، ج ۱۸، ص ۱۷۲) ضبط شده است؛ «ازغ» در متون الاسمی فی الاسماء (میدانی ۲، ج ۱، ص ۵۱۷)، السامی

فی الاسامی (میدانی ۱، ص ۵۱۸)، تکملة الاصناف (کرمینی، ج ۱، ص ۱۱۸) صورت دیگری از آن است.
۴. شاهد دیگری یافت نشد.

به هر دروغ‌زنی بزه‌کار فرومی‌آیند و مراد باین کاهنان و اخترگویانند^۱ (ج ۷، ص ۱۰۴).
 ارژیز^۲ aržiz گونه دیگر ارزیز؛ قلع: صورتی بکرد از مس و ارژیز آنگه یکی دیگر بمرد؛ بر صورت او نیز تمثالی کرد (ج ۱۰، ص ۱۷۶).
 اسپاردن^۳ espardan گونه دیگر سپاردن و سپردن: گفت: ای خدای ابراهیم این گوساله را به تو می‌اسپارم^۴ تا فرزندم بزرگ شود به وی دهی (ج ۱، ص ۱۰۴).
 افشولیدن^۵ afšulidan گونه دیگر افزولیدن؛ پریشان ساختن: ما هیچ رسولی را یا هیچ نبی را نفرستادیم و آلا چون او چیزی خواندی شیطان در میانه خواندن چیزی افکندی از کلامی و وسوسه‌ای تا بر وی بیفشود خواندن وی، خدای تعالی منسوخ کردی (ج ۶، ص ۲۱۴).

انجوخ anjuq

انجوخ گرفتن ظاهر شدن چین و چروک در بدن از شدت پیری: گفت: اینها پیرزنانی باشند که تو ایشان

را می‌بینی موهای سفید گشته و روی انجوخ^۶ گرفته و پشت دوتا شده و چشم ژفگن شده (ج ۹، ص ۳۵۰).

اندک قدر^۷ andakqadr کم بها و بی‌اعتبار: خدای تعالی ایشان را در چشم تو اندک قدر و محقر و مقلل گردانید (ج ۴، ص ۴).

انگاله^۸ angale گونه دیگر انگله = بندی که بر گریبان پیراهن و قبا نهند؛ گوی گریبان: ایمان آرد و بگردد به خدای به حقیقت که دست در زده باشد به انگاله و بندی استوارتر که هرگز شکسته نگردد (ج ۱، ص ۳۳۷).

اوگار^۹ avgar گونه دیگر افگار = مجروح، زخمی: به شب برقتی و خاشاک بیاوردی و در راه رسول خدای ریختی تا پای رسول اوگار و مجروح گردد (ج ۱۰، ص ۴۸۲).

باترس^۹ batars ترسناک: یحیی پرهیزگار بود... [و سلام علیهِ] و سلام و سلامت برو باد در سه مقام و از آن هر سه باترس تر و باوحشت تر مقامی نباشد (ج ۶، ص ۱۰).

بازآنکه^{۱۰} bazanke باوجود آنکه؛ باآنکه: آنکه مال بدهد بر دوستی مال یعنی بازآنکه مال را دوست

۱. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۱۴، ص ۳۶۵): «فروآیند بر همه دروغ‌زنی بزه‌کار، و مراد کاهنانند».

۲. نیز ← تاج‌المصادر (مقری بیهقی، ج ۲، ص ۵۸۸)؛ ابومسلم‌نامه ۱۳۸۰ (ج ۴، ص ۴۱۸). در تفسیر گازر (جرجانی، ج ۷، ص ۱۶) و نیز در تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۵، ص ۲۱۸، ص ۳۷۷-۳۷۸؛ همان، ج ۱۲، ص ۲۲۶) «ارزیز» ضبط شده است.

۳. نیز ← ترجمه تفسیر طبری (ج ۲، ص ۳۰۵)؛ فرهنگ‌نامه قرآنی (ج ۱، ص ۲۰۷).

۴. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۲، ص ۷)؛ «می‌سپارم».

۵. شاهد دیگری در متون یافت نشد؛ در تاریخ التراجم (اسفرائینی، ج ۲، ص ۴۶۳) به صورت «افشول کردن» به کار رفته است. «فزولیدن»، «پژولیدن»، «افزولیدن»، «فزولیدن»، «شولیدن»، «بشولیدن»، «پشولیدن» گونه‌های دیگر این واژه هستند که شواهدی در متون دارند. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۱۳، ص ۳۴۵): «... خواستی تا بر او بپوشاند (نسخه‌های دیگر: بشولد، شولد) خدای تعالی، و سواس شیطان منسوخ کردی».

۶. «انجوخ»، «انجوخه» و «انجوخ» گونه‌های دیگری از این این واژه است که در متون شواهدی دارد. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۱۸، ص ۳۱۱): «این زنان پیر باشند که تو ایشان را می‌بینی موی سپید کرده و چشم غمص گرفته».

۷. نیز ← دیوان عطار (عطار نیشابوری ۱۳۴۵، ص ۱۹۸) و دره‌التاج، حکمت عملی (شیرازی ۲، ص ۵۸).

۸. شاهد دیگری در متون یافت نشد؛ در تفسیر گازر (جرجانی، ج ۷، ص ۲۷۵) به صورت «انگله» نیز آمده است. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۳، ص ۴۱۶): «انگلک».

۹. نیز ← مقامات حریری ۱۳۶۵ (ص ۱۰۴) و مثنوی معنوی (مولوی، ج ۳، ص ۱۳۹).

۱۰. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۲، ص ۳۱۲): «باآنکه».

خاص خود، خاص در قیامت بر ایشان رحمت کنم (ج ۱، ص ۱۵).

بخشانیده baxšanide مهربان: الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. خدای مهربان بر اهل جهان از مؤمنان و کافران و بخشانیده در آن جهان خاص بر مؤمنان دون کافران (ج ۱، ص ۲۰).

بزرگ‌مقدار bozorgmeqdar او پیغمبری بود فرستاده به خلق از قبل خدای بلندقدر و بزرگ‌مقدار (ج ۶، ص ۳۴).

پخشیده^۴ paxšide او ایله هر عضوی از اعضای من پخشیده خواهد بود بر هر دری از درهای دوزخ (ج ۵، ص ۱۳۶). نیز، ← ج ۹، ص ۶۳.

پوشیده‌کار^۵ pušidekar کسی که معمولاً کارهای خلاف به صورت مخفیانه انجام می‌دهد: ناگاهی عذاب فرستد او را و هلاکش کند و این به مکر ماند و مگار پیچنده و پوشیده‌کار^۶ باشد (ج ۳، ص ۲۱۸).

پینو^۷ pinu کشک: یوسف منتظر می‌بود مقدم ایشان را، ایشان چیزکی بساختند که آلت شبانان باشد از پینو و ترف و گلیمی چند و پاره پشم رنگ‌کرده برگرفتند و روی به مصر نهادند (ج ۵، ص ۱۳).

تفور tafur تفور کردن سفالگری کردن: گفتند: کار ما تفورگری است بسیار تفور کرده‌ایم (ج ۹، ص ۲۰۹).

تفورگری tafurgari کسی که ظرف‌های سفالی می‌سازد؛ کوزه‌گر: گفتند: کار ما تفورگری است بسیار

۴. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۱۱، ص ۳۲۷ و ج ۱۷، ص ۲۰۴): «پخشیده».

۵. نیز ← زهدنامه‌ی علایی (شهمردان، ص ۴۱۳): دیوان نظامی گنجوی (نظامی گنجوی، ص ۳۴۵): سراج‌السنائین (ژنده‌پیل ۲، ص ۲۳۱-۲۳۲ و ص ۱۸۶).

۶. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۸، ص ۳۱۰): «مگار پیچنده باشد و کارش پوشیده».

۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۱۱، ص ۱۰۸): «ماستینه».

دارد (ج ۱، ص ۲۰۲). نیز، ← ج ۸، ص ۸۸؛ ج ۱۰، ص ۷۰؛ ج ۴، ص ۱۶۱؛ ج ۸، ص ۳۰.

بازاین‌همه bazinhome بالاین‌همه: رسول صلی ... را گفتم: یا رسول‌الله هیچ علمی هست که تو را ندادند؟ - گفت: مرا علم بسیار داده‌اند و بازاین‌همه بسیار علم هست که مرا نداده‌اند (ج ۷، ص ۲۸۰). نیز، ← ج ۵، ص ۵۷؛ ج ۱، ص ۱۲۵؛ ج ۸، ص ۲۰۸؛ ج ۱۰، ص ۲۴۵.

باطهارت bataharat خدای تعالی گفت: من می‌بینم گردیدن تو در پشت ساجدان باطهارت (ج ۷، ص ۱۰۴).

بالوایه^۱ balvaye پرنده‌ای شبیه پرستو: عایشه گفت: مرغانی بودند بر شکل بالوایه (ج ۱۰، ص ۴۵۰). بامرتبه bamartabe او پیغمبری راست‌وعده بود... و او رسول بامقدار و بامرتبه بود و قوم خود را و اهل خود را به نماز و زکوة فرمودی (ج ۶، ص ۳۵).

بامقدار bameqdar او پیغمبری راست‌وعده بود... و او رسول بامقدار و بامرتبه بود و قوم خود را و اهل خود را به نماز و زکوة فرمودی (ج ۶، ص ۳۵). نیز، ← ج ۹، ص ۲۱.

باوحشت bavahšat یحیی پرهیزگار بود... و سلام و سلامت برو باد در سه مقام و از آن هر سه باترس تر و باوحشت‌تر مقامی نباشد (ج ۶، ص ۱۰).

بحائر^۲ bahāer جمع بحیره: آنچه در شکم چهارپایان است از بحایر و سوانب و غیر آن خاص و خالص مردان ما راست (ج ۳، ص ۱۲۴).

بخشانیدن^۳ baxšanidan ترحم کردن: منم آن خدای که مهر بانم بر بندگان خویش... بخشانیده‌ام بر بندگان

۱. نیز ← کتاب‌البلغه (کردی نیشابوری، ص ۲۵۴): دیوان دیوان عنصری (عنصری بلخی، ص ۳۶۶): ترجمه فارسی الایانه ۱۳۷۹ (ص ۱۲). تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۲۰، ص ۴۱۳): «پرستک».

۲. نیز ← تفسیر کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار (میلدی، ج ۳، ص ۷۶۰).

۳. نیز ← قابوس‌نامه (عنصر‌المعالی، ص ۱۶۹).

است ... یعنی مثال نور خدای در دل بنده مؤمن (ج ۶، ص ۳۱۳).

چشم‌دارنده - Čašmdarande, Če- چشم دارید و بنگرید عاقبت و سرانجام را که من نیز با شما نگرنده‌ام و چشم‌دارنده‌ام^۱ (ج ۴، ص ۲۷۰).

خبربر xabarbar کسی که به کسی یا جایی خبر می‌برد؛ جاسوس: در میان شما مانند جاسوسان و خبربران ایشان که احوال و کارهای شما معلوم می‌کنند و ایشان را از آن خبر می‌دهند (ج ۴، ص ۸۰).

خضراوات xazravat سبزی، سبزه، گیاهان سبز: طبع ایشان با من و سلوی ساخته نبود؛ ازین سبب ایشان را این سبزی و خضراوات آرزو کرد (ج ۱، ص ۹۸).

خوارداشت xardašt

خوارداشت کردن تحقیر کردن، بی‌اهمیت و بی‌ارزش دانستن: ما فردای قیامت ایشان را وزنی ننهیم ... تحقیر و خوارداشت^۲ ایشان کنیم (ج ۵، ص ۴۳۲).

خواهندگی xahandegi خواستگاری: چون ابوسلمه را وفات رسید من گفتم: در میان مسلمانان مرا بهتر از ابوسلمه که باشد تا رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌حاطب ابن ابی بلتعنه را بفرستاد به خواهندگی من^۳ (ج ۱، ص ۱۸۰). نیز، ← ج ۸، ص ۱۰ و ص ۱۴۳؛ ج ۱۰، ص ۲۹۸.

خوردقطره xordqatre اگر بارانی بزرگ قطره بدو نرسد باران خوردقطره و ضعیف بدو رسد (ج ۱، ص ۳۵۷).

تفور کرده‌ایم و نهاده اگر امسال آفتاب باشد ما توانگر شویم^۱ (ج ۹، ص ۲۰۹).

تمام عقلی tama'aqli چون به حدّ خرفی رسد خدای تعالی وی را عملی که در تندرستی و تمام عقلی کردی بنویسد (ج ۱۰، ص ۴۰۱).

تن درشت tandorošt مردی باشد تن درشت که طعام و شراب بسیار خورد فراخ‌شکم باشد و ظالم (ج ۱۰، ص ۱۳۶).

ثناگوینده sanaguyande ستایشگر: نام وی احمد است، پیغمبران دیگر ستاینده خدای تعالی اند وی از ایشان خدای را ستاینده‌تر و ثناگوینده‌تر^۲ است (ج ۱۰، ص ۶۱).

جانب‌داشت^۳ janebdašt

جانب‌داشت کردن حمایت کردن و محترم داشتن: تو را در میان خود ضعیف و بی‌یار می‌بینم اگر خواهیم تو را برنجانیم می‌توانیم اما مراعات و جانب‌داشت^۳ خویشان تو می‌کنیم (ج ۴، ص ۲۶۹).

جفوت jafvat ستم‌کاری؛ بدرقتاری و خشونت: بر آن آتش موکل باشند فریشتگان درشتخوی و باقوت در ایشان جفوتی و غلظتی باشد (ج ۱۰، ص ۱۱۳).

چراغ‌بره^۴ čeršqbare چراغ‌دان: صفت نور او که کار عجب است و امر او شگفت همچون صفت چراغ‌بره

۱. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۲، ص ۲۷۳): «پیشه ما گلینه کردن است و سفال کردن». «گلینه کردن» در تفسیر گازر (جرجانی، ج ۱، ص ۱۹۲) نیز به کار رفته است.

۲. شاهد دیگری در متون یافت نشد. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۱۹، ص ۳۵۳): «عُتِلَ وَ زَنِمَ، گفت مردی باشد شدیدالخلق، تن درست ... فراخ‌شکم ظالم».

۳. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۱۹، ص ۱۸۴): «اگر پیغمبران حمدکنندگانند خدای را، او حامدتر است».

۴. نیز ← تاریخ شاهی قراختائیان (ص ۲۷۸)؛ جامع التواریخ (همدانی، ج ۲، ص ۱۴۳۳)؛ بیان الحقایق (همدانی، ج ۲، ص ۹۱ و ص ۱۰۷).

۵. نیز ← تکملة الاصفاف (کریمینی، ج ۱، ص ۷۸۴)؛ فرهنگنامه قرآنی (ج ۳، ص ۱۳۷۱)؛ الاسمی فی الاسماء (میدانی، ج ۲، ص ۳۵۵).

۶. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۱۰، ص ۳۲۴): «انتظار کنی که من با شما منتظرم».

۷. نیز ← شیرین و خسرو (هاتفی، ص ۱۱۲).

۸. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۱۳، ص ۴۶): «تذلیل».

۹. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۲، ص ۲۴۲): «رسول علیه السلام حاطب بن ابی بلتعنه را فرستاد و مرا بخواست».

دشنامده^۴ došnamdeh کسی که دشنام و ناسزا می‌گوید: گفتند: ای ابوالقاسم تو هرگز جهول و دشنام‌ده نبودی (ج ۱، ص ۱۱۰). نیز، ← ج ۷، ص ۳۳۱.

دعاگوینده^۵ do'aguyande نمازکنندگان و دعاگویندگان باشند... مال‌های خود در طاعت خدای و رضای خدای نفقه کنند (ج ۲، ص ۱۶).

دنب‌غزه^۶ دنب‌غزه dombqaze دنب‌الجه: فرزندان آدم را همه چیزی پیوسد الا استخوان دنب‌غزه و تنهای پیغمبران و اوصیا و شهدا پیوسد (ج ۹، ص ۱۸۷).

دورفرو^۷ durforu بسیار عمیق: عمل ایشان چون تاریکی هاست در دریای دورفرو و بسیار آب (ج ۶، ص ۳۲۱).

دوستی‌گیرنده dustigirande ایشان شما را حلال‌اند چون بدهید به ایشان مهرهای ایشان پارسایان باشید نه زناکنندگان و نه بر سبیل صداقت و دوستی‌گیرندگان^۸ (ج ۲، ص ۳۳۰).

دیده dide

بادیده آمدن به وجود آمدن؛ ایجاد شدن: محمد را اشتیاق شهر و مولد خود بادیده آمده‌است در نماز روی بدانجا می‌آرد (ج ۱، ص ۱۶۴).

رازگوینده razguyande هیچ از سه کس نباشد از رازگویندگان که با یکدیگر راز گویند الا که خدای تعالی چهارم ایشان باشد (ج ۱۰، ص ۹).

۴. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۲، ص ۲۲):

۲۲: «دشنام‌دهنده».

۵. نیز ← احیاء علوم‌الدین (غزالی، ۶۶۵/۱ و ۷۲۵/۴).

۶. نیز ← ویژگی‌های لغوی البلغه (کردی نیشابوری^۱، ص ۱۵ و ۳۸ در ترجمه العَصَصُ و العَسِيبُ؛ تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۱۸، ص ۵۷): «دم‌غزه».

۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۱۴، ص ۱۶۱): «قعیر».

۸. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۶، ص ۲۶۳): «برسبیل صداقت و دوست گرفتن».

خیده^۱ xide حلاجی‌شده، ویژگی‌پشم و پنبه زده‌شده: زده‌شده: و باشد کوه‌ها چون پشم رنگین خیده که بادی برآید و آن را در هوا برد (ج ۱۰، ص ۴۲۸). نیز، ← ج ۱۰، ص ۱۶۲.

دانژه^۲ danže عدس: خدای را دعا کن تا بیرون آورد از بهر ما آنچه زمین او را برویاند از تره و خیار و سیر و دانژه و پیاز (ج ۱، ص ۹۷).

دست‌ورجن^۳ dastvarjan گونه دیگر دست‌آورنجن؛ النگو: زینت آن است که زن خود را به آن بیاراید از جامه و سرمه و خضاب... عبدالله عباس گفت: سرمه است و انگشتری و دست‌ورجن و خضاب (ج ۶، ص ۲۹۹).

۱. نیز ← المصادر (زوزنی ۱۳۷۴، ص ۳۴): ترجمه و قصه‌های قرآن (سورآبادی ۱، ج ۲، ص ۱۳۷۶)؛ تاج‌المصادر (مقری بیهقی، ج ۱، ص ۴۰). در تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۲۰، ص ۳۸۰-۳۸۱) در ترجمه «وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ» (آیه ۵، سوره القارعة): «و باشد کوه‌ها چون پشم زده».

۲. نیز ← تفسیر سورآبادی (سورآبادی ۲، ج ۱، ص ۷۸)؛ کتاب البلغه (کردی نیشابوری، ص ۲۹۹)؛ تراجم‌الاعاجم ۱۳۶۶ (ص ۲۱۵)؛ الاسمی فی الاسماء (میدانی ۲، ج ۱، ص ۵۰۲). تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۱، ص ۳۰۵): مرجو (= عدس). «دانجه» در ترجمه و قصه‌های قرآن (سورآبادی ۱، ج ۱، ص ۱۱)؛ تفسیر کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار (میبدی، ج ۱، ص ۲۰۰) و «دانژه» در تفسیر شفقشی (ص ۱۰)؛ فرهنگ‌نامه قرآنی (ج ۳، ص ۱۰۰۹) از جمله صورت‌های دیگری هستند که در متون به کار رفتند.

۳. نیز ← فرهنگ‌نامه قرآنی (ج ۱، ص ۱۵۲)؛ در نسخه‌های نسخه‌های دیگری از تفسیر گازر: «دست‌رنج» نیز آمده است. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۱۴، ص ۱۲۵): «دست‌ورنجن». گونه‌های دیگر این واژه در متون عبارت است از: «دست‌آورنجن، دست‌اورنجن، دست‌اورنجن، دست‌اورجن، دست‌اورنجن، دست‌ورنجن، دست‌ورنجن، دست‌اورنجن، دست‌اورنجن، دست‌اورنجن، دست‌اورنجن، دست‌اورنجن، دست‌اورنجن، دست‌اورنجن، دست‌اورنجن».

گفت: سارخکان فلان دریا را ... سارخکان در ایشان افتادند و گوشت و خون ایشان بخوردند (ج ۱، ص ۳۴۰ و ۳۴۱). نیز، ← ج ۶، ص ۳۴۶.

سلیطگی ^۱salitegi
 سلیطگی کردن ^۲بدزبانی و سلطه‌طلبی کردن: آن باشد که جامه ندرند و موی نکنند و... سلیطگی نکنند و شعر نخوانند و با مردان نامحرم سخن نگویند (ج ۱۰، ص ۵۶).

سمرکننده ^۳samarkonande ترجمه سَامِرًا [سامرًا] سمرکنندگان به تکذیب رسول ... و قرآن و طعن کردن در آن (ج ۶، ص ۲۵۲).

سوائب ^۴savā'eb جمع سائبه؛ مال، برده یا حیوان رهاشده که در سنت عرب‌های جاهلی استفاده از آن‌ها ممنوع بود: آنچه در شکم چهارپایان است از بحایر و سوائب و غیر آن خاص و خالص مردان ما راست (ج ۳، ص ۱۲۴).

شب‌خیزنده ^۵šabxizande برخیزند آنانکه شب‌خیزندگان شب‌خیزندگان بوده‌اند در دنیا (ج ۷، ص ۲۹۰).
 شَرین ^۶šerīn شیرین: اگر کسی آتش گفنی زبانش بسوختی و چون غسل گفنی دهانش شَرین شدی (ج ۱، ص ۱۵).

شَرینی ^۷šerīni شیرینی: تلخی طاعتش بچشانید چنانکه شَرینی معصیتش چشانیده‌اید (ج ۱۰، ص ۱۱۴).
 شکران ^۸šokran

راه‌رونده ^۱rahravande حق تعالی به اینان قسم کرد برای آنکه دلایل راه‌روندگانند (ج ۹، ص ۲۴۴).

رفتین raftanin گونه دیگر رفتنی: از نعمت دنیا اندوهگن نشوید و به آنچه به شمارسد شاد و خرم نگردید چون آمدن را رد نتوانید کردن و رفتین را باز نتوانید داشت (ج ۹، ص ۳۸۷).

روز ruz
 روز فردائین ^۲روز قیامت: فرمان دیو نبرد بنگرد تاچه چیز تقدیم می‌دارد... برای روز فردائین که آخرت است (ج ۱۰، ص ۴۰).

روزی‌رساننده ^۳ruzire(a)sanande هیچ خدائی نیست مگر او که روزی‌دهنده است و روزی‌رساننده (ج ۸، ص ۶۲). نیز، ← ج ۶، ص ۳۲؛ ج ۷، ص ۲۲۷.

روشن چشم ^۴ro(w)šanča(e)šm رسول ... به دیدار ایشان خوش و روشن چشم گشت (ج ۷، ص ۵۴).

به‌زودی‌وسرعت ^۵bezudiyoso'at به‌سرعت: در آن فتنه درنگ نکنند الا اندکی یعنی همه کافر شوند به‌زودی‌وسرعت (ج ۷، ص ۳۲۳).

سارخک ^۶saraxk پشه: خدای تعالی جبرئیل را گفت: به‌زودی که تو از لشکرهای من چه ضعیف‌تر باشد؟ - گفت: خدایا تو عالم‌تری من از ساراشک هیچ ضعیف‌تر نمی‌بینم، گفت: از ایشان که را ضعیف‌تر دانی؟ -

۱. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۱۸، ص ۱۵۳): «راهر».
۲. شاهد دیگری در متون یافت نشد. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۱۹، ص ۱۴۰): «فردای قیامت».
۳. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۱۶، ص ۸۹): «هیچ آفریدگاری جز خدای که روزی دهد شما را از آسمان و زمین نیست».
۴. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۱۹، ص ۲۷۵): «به دیدار ایشان چشم روشن کرد».
۵. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۴، ص ۷): «ساراشک». «ساراشک» در تفسیر گازر (جرجانی، ج ۱، ص ۱، ج ۱، ص ۳۴۰) نیز آمده است.
۶. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۱۹، ص ۱۷۱): «سلیطی نکنند».
۷. شاهد دیگری در متون یافت نشد: تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۱۴، ص ۳۲): «سمرگوینده».
۸. نیز ← تفسیر کشف‌الاسرار و عدة‌الایوار (میبیدی، ج ۳، ص ۷۶۰).
۹. شاهد دیگری در متون یافت نشد. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۱۵، ص ۳۲۲): «شب‌خاسته».
۱۰. تفسیر گازر (جرجانی، ج ۴، ص ۶۶) و نیز تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۱، ص ۵۳): «شیرین».

طپنچه^۱ tapanče پدرش برخاست و طپنچه بر روی او زد و گفت: ای محمد این عهد در میان ما تمام شده است به شرط آنکه هرکه از ما به تو آید با ما دهی (ج ۹، ص ۱۴۶). نیز، «طپانچه» (ج ۹، ص ۱۳۹).

عیالبار ayalbar عیالوار: ابوطالب بسیار عیالبار بود^۷ (ج ۴، ص ۱۱۶).

غابن qāben زیانکار: هیچ‌کس را به دوزخ نبرند الا که جای وی در بهشت به وی نمایند تا حسرت وی در زیادت گردد پس اینست معنی ... برای آنکه در این روز غابن و مغبون پیدا می‌شود (ج ۱۰، ص ۹۲).

غرقا qarqa جمع غریق؛ غرق‌شوندگان: ما غرق گردانیدیم آل فرعون را و ایشان همه یعنی غرقای آل فرعون و قتلائی قریش ظالمان بودند (ج ۴، ص ۱۱).

قتلا qatla جمع قتیل؛ کشته‌شدگان: ما غرق گردانیدیم آل فرعون را و ایشان همه یعنی غرقای آل فرعون و قتلائی قریش ظالمان بودند (ج ۴، ص ۱۱).

قرآن‌دان qor'andan گفت: ... بیا تا تو را عملی دهم که ما عمل جز به قرآن‌دانان ندهیم^۹ (ج ۱۰، ص ۱۰۱).

کشتنگاه koštangah کتلگاه: بزنید بر زبر گردن‌های ایشان بر مقتل و کشتنگاه ایشان (ج ۳، ص ۳۲۲).

کم‌سنجی^{۱۰} kamsanji کم‌سنجی کردن کم‌فروشی کردن: فساد مکنید به کم‌سنجی و دزدی و غارت کردن (ج ۴، ص ۲۶۷).

شکران نعمت^۱ مقابل کفران نعمت: شکران نعمت آن است که به محمد که رسول من است ایمان آورید (ج ۱، ص ۱۴۳).

شکسته šekaste رام‌شده: این گاو نیست نه گاو شکسته^۲ که زمین شوراند و نه آب دهد کشت را (ج ۱، ص ۱۰۶).

شنوائیدن šenav'ayidan تو آن‌ها را که کرانند سخن خواهی شنوائیدن و تو قادر باشی بر آنکه ایشان را بشنوائی اگر چه ایشان را عقل نباشد؟! (ج ۴، ص ۱۷۷).

صلاح‌ورزنده salahvarzande ما مزد صلاح‌ورزندگان^۳ را را ضایع نگردانیم (ج ۳، ص ۲۷۹).

صمصام^۴ samsam شمشیر برنده: بدترین مردمان دورویان‌اند... آنکس که چنین بود... از صریر اقلام نه‌اندیشد تا صلیب صمصام نباشد دواء او آن بود که در دنیا قلم‌وار به تیغش تباہ کنند (ج ۱، ص ۲۵۶).

ضامر zamer لاغر: تو آواز ده تا ایشان همه به تو آیند پیاده و بر هر اشتری ضامر و باریک‌میان و لاغر، از هر راهی دور می‌آیند و قصد این خانه می‌کنند (ج ۶، ص ۱۹۳).

ضراطه zorate ضراطه کردن^۵ خارج کردن باد صدا دار از راه مقعد: ده خصلت که در قوم لوط بود... کندر خائیدن، و انگشت شکستن، و... بر یکدیگر ضراطه کردن، و صفیر زدن (ج ۷، ص ۲۱۶).

۱. نیز ← راحة الارواح (دقایقی مروزی، ص ۱۸۴): در تفسیر گازر (جرجانی ۱، ج ۵، ص ۱۶۴) «کفران نعمت» آمده است.
 ۲. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۲، ص ۲): «آن گاو است نه کار شکسته که سپرد زمین را».
 ۳. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۸، ص ۴۴۹): «نیکی کنان» و (ج ۸، ص ۴۵۵): «نکوکاران».
 ۴. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۳، ص ۱۵۳): «حسام».
 ۵. شاهد دیگری در متون یافت نشد. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۲۰، ص ۲۰۵): «ضراط دادن».

۶. در تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۱۱، ص ۳۵) با املائی «تپنچه» ضبط شده است.
 ۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۱۰، ص ۱۲): «ابوطالب عیال بسیار داشت».
 ۸. نیز ← حبیب‌السمیر (خواندمیر، ص ۳۴۳).
 ۹. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۱۹، ص ۲۷۰): «ما عمل به کسی ندهیم که قرآن نداند».
 ۱۰. شاهد دیگری در متون یافت نشد. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۸، ص ۲۴۰): «کم مدهی مردمان را چیزهاشان و تباہی مکنی در زمین».

مجبرانه mojabberane حق تعالی حکایت می‌کند از مشرکان گفتار مجبرانه ایشان؛ می‌گوید که: مشرکان گفتند از مجبره که: بت پرستیدن ما و شرک ما به مشیت خدای است (ج ۵، ص ۱۶۵).

مخنده maxande شپش: چون ... عذری دارد از درد سر یا از مخنده که در سر او پدید آمده باشد رخصت داد که سر بتراش (ج ۱، ص ۲۳۷). نیز، ← ج ۱، ص ۲۳۸.

ملخ malax

ملخ پیاده ملخی که هنوز پَر نیاورده است؛ ملخ جهنده^۶: این ساعت کوبنده و داهیه کوبنده در روزی باشد که مردمان در آن روز ... جوق جوق و گروه گروه بر یکدیگر می‌افتند مانند ملخ پیاده^۷ در اجابت کردن داعی قیامت (ج ۱۰، ص ۴۲۷).

میوه‌آور^۸ mive avar میوه‌دهنده: این سخن را حلاوتی است و برو تازگی و طراوتی است زبر او میوه‌آور است و زیر او شاخ‌آور (ج ۱۰، ص ۲۱۰).

۵. نیز ← تفسیر سوره‌آبادی (سوره‌آبادی ۲، ج ۱، ص ۱۷۰)؛ (۱۷۰)؛ الاسمی فی الاسماء (میدانی ۲، ج ۱، ص ۱۱۵)؛ روضة‌المذنبین (ژنده‌پیل ۱، ص ۲۰۶)؛ ترجمه و قصه‌های قرآن (سوره‌آبادی ۱، ج ۱، ص ۳۵۴)؛ کتاب‌البلغه (کردی نیشابوری، ص ۷۴)؛ در فرهنگنامه قرآنی (ج ۱، ص ۱۰۷) با تلفظ مُخنده آمده است. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (راز، ج ۳، ص ۹۶): «جمنده».

۶. نیز ← برهان قاطع (ج ۴، ص ۲۰۳۱).

۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (راز، ج ۲، ص ۲۰) ص ۳۸۰) در ترجمه «يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ» (آیه ۴، سورة القارعة): «آن روز که باشند مردمان چون پروانه چراغ‌پراکنده» و نیز: تفسیر روض الجنان و روح الجنان (راز، ج ۲، ص ۳۸۱) در ترجمه همین آیه: «مردم این روز در آتش افتند... چون ملخ پراکنده که به زحمت بر یکدیگر می‌افتند».

۸. نیز ← هفت اورنگ (جامی، ج ۲، ص ۱۱۴)؛ ناز و نیاز نیاز (وحید قزوینی، ص ۹۴)؛ مرآة‌الخیال (لودی، ص ۳۹)؛ ترجمه شرایع (محقق حلّی، ج ۱، ص ۲۷۸). تفسیر روض الجنان و روح الجنان (راز، ج ۲، ص ۲۷)؛ «میوه‌دار».

کوراب^۱ kurab سراب: چون بمیرد آن درها ببندند و چون چون روز قیامت باشد بگشایند و در آن روز روان گردانند کوه‌ها را تا پنداری که کورابی بوده است (ج ۱۰، ص ۲۷۲). نیز، ← ج ۶، ص ۳۲۰ و ۳۲۱.

کوهستاد^۲ kuhestad کوهستان: طالوت گفت: من از تو تو چیزی نمی‌خواهم که تو نداری، تو مرد کارزاری ما را درین کوهستاد [متن: کوهستان] دشمنانی هستند اغلف، یعنی ختنه ناکرده (ج ۱، ص ۳۲۵).

گذاشته gozašte اهل بیت پیامبر: جرجانی ... گوید... یکی از این دو متمسک کتاب خدای و گذاشته مصطفی است و عوام از فائده این کتاب بی‌نصیب‌اند (ج ۱، ص ۲).

گرامی‌داشت geramidašt عزیز داشتن، مورد احترام قرار دادن: پس بمیرانید او را و در گور کرد یعنی بفرمود تا در گورش کنند گرامی‌داشت او را (ج ۱۰، ص ۲۹۱).

گریزش^۳ gorizeš جای گریختن، محل فرار: در آن وقت آدمی گوید: جای گریزش کجاست تا از هول این روز بگریزم و پناه با او دهم (ج ۱۰، ص ۲۲۳).

مشیره^۴ mosire باد: چون شب اول ماه رمضان بود حق تعالی فرمان دهد تا بادی از زیر عرش بجهد که آن را مشیره خوانند (ج ۱، ص ۲۱۸).

۱. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (راز، ج ۲، ص ۱۱۸)؛ «سراب».

۲. حذف دال بعد از مصوت بلند آ: اضافه شدن نون (کوهستاد ← کوهستان).

۳. نیز ← شاهنامه (فردوسی، ج ۱، ص ۱۰۵)؛ دانشنامه‌ی علائی (طبیعیات) (ابن سینا، ص ۴۵)؛ کشف‌المحجوب (هجویری غزنوی، ص ۲۶۱). تفسیر روض الجنان و روح الجنان (راز، ج ۲، ص ۴۹)؛ «گریختن‌گاه».

۴. نیز ← قصه یوسف (طوسی، ص ۲۳۰). تفسیر روض الجنان و روح الجنان (راز، ج ۳، ص ۲۶)؛ «مبشیره»؛ لغت‌نامه (دهخدا و همکاران، ج ۱۳، ص ۲۷۶) «مثیر» را به نقل از فرهنگ ناظم‌الاطباء «بادی که دفع می‌کند ابر را و بلند می‌کند گردوخاک را» معنی کرده است.

هم‌ساله^۶ hamsale هم‌سال؛ هم‌سنّ و سال: ما ایشان را بر انشاء ابتداءً بیافریدیم... همه شوهر دوستان و همزاد ایشان باشند نیکوسخن و با ناز و غنچ باشند همه هم‌ساله و در سنّ یکدیگر باشند (ج ۹، ص ۳۵۰).
یادداد^۷ yaddad یادکرد، یادآوری: برویانیدیم درو از هر هر نوعی نبات زیبا و نیکو تا تبصره و تذکیری و یاددادی باشد هر بنده را بازگردنده با خدای تعالی و راه صواب و حق جوینده (ج ۹، ص ۱۸۸).

نان‌پز nanpaz نانوا: مفسران گفتند که: مراد تنور نان‌پزان است^۱ و آن تنور حوا بود از سنگ که به میراث به نوح رسیده بود (ج ۴، ص ۲۴۳).
نان‌خورنده^۲ nanxorande می‌رویاند روغن را و نان‌خورش نان‌خوردگان را؛ یعنی زیتون که از او روغن گیرند و با نانش بخورند (ج ۶، ص ۲۴۰).
نرم‌جانب^۳ narmjaneb مهربان: او مردی سخت بود بر فاسقان و نرم‌جانب بود بر مؤمنان (ج ۵، ص ۳۳۰).

نرم‌جانبی narmjanebi

نرم‌جانبی کردن با نرمی و مهربانی رفتار کردن: تواضع کن مؤمنان را و ایشان را دعوت به نیکویی و سهولت و نرم‌جانبی کن (ج ۷، ص ۱۰۴). نیز، ← ج ۱۰، ص ۱۱۵.

نشاط‌آورنده^۴ nešatavarande شادی‌بخش: زنجبیل برای آن گفت که به نزدیک عرب محبوب و پسنندیده و نشاط‌آورنده بود (ج ۱۰، ص ۲۵۰).

ننگ‌دارنده nangdarande وجهی دیگر آن است که معنی [عابدین] ننگ‌دارندگان است یعنی اگر خدای را فرزند بودی، اولین کسی که از عبادت وی ننگ داشتی من بودمی (ج ۹، ص ۵۸).

واخیده^۵ vaxide ← خیده: چون خدای تعالی آن را در هوا پزان و روان گرداند چون پشم رنگین باشد و اخیده (ج ۱۰، ص ۱۶۲).

۱. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۱۰، ص ۲۶۸): «مراد تنور است که به او نان پزند».
۲. نیز ← تفسیری بر عشری از قرآن مجید (ص ۲۹۰): «تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۱۴، ص ۳): «خورندگان».
۳. نیز ← تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار (مبیدی، ج ۳، ص ۱۴۱). تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۱۲، ص ۲۷۶) «لین».
۴. نیز ← مخزن الادویه (عقیلی علوی خراسانی شیرازی، ص ۲۶۵): تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۲۰، ص ۸۵): «نشاط‌آور».
۵. نیز ← تاج المصادر (مقرئ بیهقی، ج ۱، ص ۴۰): ترجمه و قصه‌های قرآن (سورآبادی، ج ۲، ص ۱۳۷۶):

۶. کنز اللغات (ابن معروف، ج ۲، ص ۱۲۱۳ و ۸۶۲): و فرهنگنامه قرآنی (ج ۳، ص ۱۰۵۵ و ۱۴۴۰) و نیز به صورت «باخیده» در قانون ادب (تفلیسی، ج ۲، ص ۱۰۴۲ و ج ۳، ص ۱۲۴۹) به کار رفته است. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۱۹، ص ۳۹۸) در ترجمه «و تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ» (آیه ۹، سوره معارج): «و باشد کوه‌ها چون پشم رنگین» و نیز: (ج ۱۹، ص ۴۰۶) «و کوه‌ها چون پشم رنگین باشد... چون پشم باززده».
۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۱۸، ص ۳۱۰): «هم‌سالان باشند در سنّ با یکدیگر».
۸. تفسیر روض الجنان و روح الجنان (رازی، ج ۱۸، ص ۵۸): «این همه را برای تبصیر و تذکیر کردیم تا با شما نمایم و یاد دهیم».

نتیجه‌گیری

اگرچه تفسیر جلاءالاذهان و جلاءالاحزان تلخیصی از تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن و متأثر و برگرفته از آن است، ولی بسیاری از واژه‌ها و ترکیب‌های به‌کاررفته در نشر تفسیر گازر با آنچه در تفسیر ابوالفتوح رازی ضبط شده متفاوت است. ترکیب‌سازی، واژه‌پردازی و نوآوری‌های زبانی ابوالمحاسن جرجانی در تدوین اثر خود بسیار درخور توجه است و می‌توان تفسیر گازر را مرجعی مهم برای واژگان زبان فارسی و مأخذی معتبر و ارزشمند برای نشان دادن لغات فارسی متداول در زمان مفسر به شمار آورد.

منابع

- آذرنوش، آذرتاش، تاریخ ترجمه از عربی به فارسی (از آغاز تا عصر صفوی)، تهران، صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۵.
- ابن‌سینا، طبیعات دانشنامه‌ی علائی، به کوشش محمد مشکوة، تهران، دهخدا، ۱۳۵۳.
- ابن‌معروف، محمدبن عبدالخالق، کنزاللغات، به کوشش رضا علوی، مرتضوی، تهران، ۱۳۵۱.
- ابومسلم‌نامه، ابوطاهر طرسوسی، به کوشش حسین اسماعیلی، تهران، معین / قطره / انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران، ۱۳۸۰.
- استادی، رضا، «معرفی تفسیر ابوالفتوح رازی و تأثیر و تفاوت آن با تفسیر گازر و منهج الصادقین»: شناخت‌نامه‌ی شیخ ابوالفتوح رازی، به کوشش علی‌اکبر زمانی‌نژاد، ج ۳، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۴.
- اسفراینی، ابوالمظفر شاهفوربن طاهر بن محمد، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم، ۳ جلد، به کوشش نجیب‌مایل هروی - علی‌اکبر الهی خراسانی، تهران، میراث مکتوب، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، سخن، تهران، ۱۳۸۱.
- برهان قاطع، محمدحسین بن خلف تبریزی، به کوشش محمد معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- تاریخ شاهی قراختانیان، ناشناس، به کوشش محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۵ (۱۳۵۵).
- تراجم‌الاعاجم، فرهنگ فارسی از واژه‌های قرآنی، ابوالمعالی احمدبن محمد غزنوی، به کوشش مسعود قاسمی - محمود مدبری، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۶.
- ترجمه‌ی تفسیر طبری، ۷ جلد، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۳.
- ترجمه‌ی فارسی‌الابانه، شرح السامی فی الاسامی میدانی، به کوشش علی‌اشرف صادقی، تهران، ضمیمه‌ی ش ۱۰، نامه فرهنگستان، ۱۳۷۹.
- تفسیر شنقشی (گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم، تفسیر شنقشی)، به کوشش محمدجعفر یاحقی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵.
- تفسیری بر عشری از قرآن مجید، به کوشش جلال متینی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.

- تفلیسی، ابوالفضل حبیب‌بن ابراهیم‌بن محمد، قانون ادب، به کوشش غلامرضا طاهر، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن بن احمد، مثنوی هفت اورنگ، ۲ جلد، به کوشش اعلاخان افصح‌زاد، حسین احمد تربیت، تهران، میراث مکتوب / مرکز مطالعات ایرانی، ۱۳۷۸.
- جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن (۱)، تفسیر گازر، ده جلد، به کوشش جلال‌الدین حسینی ارموی، چاپ رنگین، تهران، ۱۳۳۷.
- جرجانی، میرسید شریف (۲)، ترجمان القرآن، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، چاپخانه حیدری، ۱۳۳۳.
- حقوقی، عسکر، تحقیق در تفسیر ابوالفتوح رازی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، خیام، ۱۳۸۰.
- دقایقی مروزی، شمس‌الدین محمد، راحة الارواح فی سرور المفراح (بختیارنامه)، به کوشش ذبیح‌الله صفا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
- دهخدا، علی‌اکبر (و همکاران)، لغت‌نامه، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران، ۱۳۷۷.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی نیشابوری، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، بیست جلد، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۶.
- زوزنی، قاضی ابوعبدالله حسین بن احمد، کتاب المصادر، دو جلد در یک مجلد، به کوشش تقی بینش، تهران، البرز، ۱۳۷۴.
- ژنده‌پیل (۱)، ابونصر احمد جام (نامقی)، روضة المذنبین و جنة المشتاقین، به کوشش علی فاضل، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵.
- ژنده‌پیل (۲)، ابونصر احمد جام (نامقی)، سراج السائرین، به کوشش حسن نصیری جامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۹.
- سورآبادی (۱)، ابوبکر عتیق نیشابوری، ترجمه و قصه‌های قرآن، به کوشش یحیی مهدوی و مهدی بیانی، دو جلد، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
- سورآبادی (۲)، ابوبکر عتیق نیشابوری، تفسیر سورآبادی (تفسیر التفاسیر)، ۵ جلد، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۱.
- سیاح گرجی، حسین، «نگاهی به زندگی ابوالفتوح و تفسیر او»، مجله بینات (مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام)، پاییز ۱۳۸۴، شماره ۴۷، صفحه‌های ۳۴-۵۹.
- شفیعی، محمد، مفسران شیعه، تهران، دانشگاه پهلوی، ۱۳۴۹.
- شهمردان (شهمردان بن ابی‌النخیر)، نزهت‌نامه‌ی علایی، به کوشش فرهنگ جهان‌پور، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲.

- شیرازی (۱)، ابن یوسف، فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار، جلد اول، تهران، مجلس، ۱۳۱۳-۱۳۱۵.
- شیرازی (۲)، قطب‌الدین محمود بن ضیاء‌الدین مسعود، درّه‌التاج، بخش حکمت عملی و سیر و سلوک، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، تهران، امیرکبیر، ۲۵۳۶ (۱۳۵۶).
- طوسی، احمد بن محمد بن زید، قصه یوسف، به کوشش محمد روشن، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- عطاردی قوچانی، عزیزالله، مفتاح (ذیل) تفسیر گازر، تهران، چاپخانه حیدری، ۱۳۴۱.
- عطار نیشابوری، فریدالدین، دیوان عطار، به کوشش نقی تفضلی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.
- عقبلی علوی خراسانی شیرازی، محمدحسین، مخزن الادویه، ویراسته محمد مقدم و مصطفی انصاری، تهران، شرکت افست، افست از روی چاپ ۱۸۴۴ کلکته، ۱۹۷۶.
- عنصرالمعالی (کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار)، قابوس‌نامه، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.
- عنصری بلخی، حسن بن احمد، دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، سنایی، ۱۳۶۳.
- غزالی، محمد بن محمد، احیاء علوم‌الدین (۴ جلد)، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، جلد ۱، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، روزبهان، ۱۳۶۸.
- فرهنگنامه قرآنی، پنج جلد، با نظارت محمدجعفر یاحقی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
- کاظمی، شهاب، «تفسیر جلاء‌الاذهان و جلاء‌الاحزان در یک نگاه»، مجله علوم قرآن و حدیث، بینات، بهار ۱۳۹۲، صفحه‌های ۱۰۲-۱۱۱.
- کردی نیشابوری، ادیب یعقوب، کتاب البلغه، به کوشش مجتبی مینوی - فیروز حریرچی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۵ (۱۳۵۵).
- کرمینی، علی بن محمد بن سعید ادیب، تکملة الاصناف، فرهنگ عربی - فارسی از قرن ششم هجری، به کوشش علی رواقی با همکاری سیده زلیخا عظیمی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵.
- گلی زواره‌ای، غلامرضا، «تفسیر گازر خلاصه تفسیر ابوالفتوح رازی»: مجموعه مقالات کنگره شیخ ابوالفتوح رازی، جلد اول، جمعی از فضلا و نویسندگان، قم، دارالحدیث، صفحه‌های ۱۹۱-۲۱۸، ۱۳۸۴.
- جامع‌التفسیر قرآن کریم (لوح فشرده).
- لودی، شیرعلی خان، تذکره مرآة‌الخیال، به کوشش حمید حسنی - بهروز صفرزاده، تهران، روزنه، ۱۳۷۷.
- محقق حلّی، ترجمه فارسی شرایع‌الاسلام، ۴ جلد (مترجم: ابوالقاسم بن احمد یزدی)، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.

- مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة اوللقب، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۲۸.
- مقامات حریری، ترجمه فارسی، ابومحمد قاسم بن عثمان حریری بصری، مترجم: ناشناس، به کوشش علی رواقی، تهران، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، ۱۳۶۵.
- مقری بیهقی، ابوجعفر احمد بن علی بن محمد، تاج المصادر، به کوشش هادی عالم‌زاده، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶.
- منزوی تهرانی، علی نقی، فهرست کتابخانه اهدائی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران، جلد اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۰.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، به کوشش رینولد ا. نیکلسون، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، کشف الاسرار و عدة الابرار، ۱۰ جلد، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.
- میدانی، ابوالفتح احمد بن محمد (۱)، السامی فی الاسامی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
- میدانی، ابوسعید سعید بن احمد (۲)، الاسمی فی الاسماء، به کوشش جعفر علی امیری نجف‌آبادی، تهران، اسوه، ۱۳۸۲.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، دیوان نظامی گنجوی، به کوشش سعید نفیسی، تهران، ۱۳۸۰.
- وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر، ناز و نیاز، به کوشش ذبیح‌الله حبیبی نژاد، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۹.
- هجویری غزنوی، ابی‌الحسن علی بن عثمان بن ابی‌علی الجلابی، کشف‌المحجوب، به کوشش والنتین ژوکوفسکی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶.
- هاتفی، عبدالله، شیرین و خسرو، به کوشش سعدالله اسدالله‌یف، مسکو، اداره انتشارات دانش، شعبه ادبیات خاور، ۱۹۷۷.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱)، جامع‌التواریخ، به کوشش محمد روشن، تهران، البرز (۱۳۷۳).
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۲)، بیان‌الحقایق، به کوشش هاشم رجب‌زاده، تهران، میراث‌مکتوب، ۱۳۸۶.
- یاحقی، محمد جعفر، «رَوْضُ الْجَنَانِ وَ رَوْحُ الْجَنَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۳، به کوشش اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۸.